



## بررسی تطبیقی بخشی از ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه با متن اصلی عربی و استخراج کاستی‌های ترجمه‌ی آن

جمال احمدی<sup>۱</sup>

### چکیده

استاد ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن بن عبدالملک بن طلحه قشیری (۴۶۵-۳۷۶ هـ) از عارفان و عالمان قرن پنجم هجری است. در حدیث، تفسیر، کلام و فقه سرآمد اقران بود و در دوران خود آوازه‌اش تا اقصی نقاط عالم اسلامی رفته بود. یکی از آثار او کتاب ارزشمند «الرساله القشیریه» است. این کتاب دو بار در گذشته (قرن‌های پنجم و ششم هـ.ق) به زبان فارسی برگردانده شده است. برگردان‌های این اثر ارجمند دارای نواقص فراوانی است که فهم و دریافت متن را با دشواری بسیار مواجه کرده است. نگارنده، در این مقاله، با تطبیق باب سوم برگردان فارسی با دو متن عربی، نواقص و کاستی‌های ترجمه‌ای آن را استخراج و سعی کرده ترجمه‌ی دقیق‌تری به دست دهد.

### واژه‌های کلیدی:

الرساله القشیریه، ترجمه، ابهام در ترجمه.

**مقدمه:**

زین الاسلام ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن بن عبدالملک بن طلحه قشیری (۴۶۵-۳۷۶ هـ) یکی از بزرگان شعرا، عرفا و علمای قرن پنجم هجری قمری است. در حدیث، تفسیر و فقه سرآمد اقران بود، در کلام، تصوف، شعر و کتابت<sup>۱</sup> نیز آثار زیادی در زمینه‌های مختلف فرهنگ و معارف اسلامی به او نسبت داده شده است<sup>۲</sup> و از جمله آثار نغز و پر مغز او، کتاب الرساله القشیرییه است. این کتاب نیز که مانند دیگر آثار استاد ابوالقاسم قشیری، به زبان عربی تصنیف شده، از امهات متون صوفیه در قرن پنجم هجری است که آوازه‌ی آن در دوران خود او در اقصی نقاط عالم اسلامی منتشر گشته و نویسنده‌ی الرساله را به همه معرفی کرده بود. محتوای کتاب الرساله القشیرییه، تصوف و آداب سیر و سلوک صوفیانه است و بر وفق اهل صحو تهیه گردیده است. ابوالقاسم قشیری هدف خود را از تحریر کتاب چنین بیان کرده است:

و اندر طریقت، فترت پیدا آمد، لا بلکه یکسره مندرس گشت به حقیقت. و پیران که این طریقت را دانستند برفتند، و اندکی اند برنایان که به سیرت و طریقت ایشان اقتدا کنند ورع برفت و بساط او برنوشته آمد و طمع اندر دلها قوی شد و بیخ فرو برد و حرمت شریعت از دلها بیرون شد و ناباکی اندر دین قوی‌ترین سببی دانند و دست بداشتند، تمیز کردن میان حلال و حرام، ترک حرمت و بی حشمتی دین خویش کردند و ... این رسالت تعلیق کردم به شما و یاد کردم اندر وی بعضی از سیرت پیران این طایفه اندر آداب و اخلاق و معاملات و نیت‌های دل‌های ایشان و آنچه اشارت کرده‌اند از وجدهای ایشان و چگونگی زیادت درجات ایشان از بدایت تا به نهایت. تا مریدان این طایفه را قوتی بود و اندر نشر کردن این شکایت مرا تسلی باشد (قشیری، ۱۳۷۴: ۱۲-۱۱).

از این اثر دو ترجمه در دست است یکی از آنها از همان آغاز به وسیله‌ی یکی از شاگردان قشیری، به نام ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، از زبان تازی به لفظ دری در آمده است. استاد فروزانفر در معرفی ابوعلی عثمانی نوشته است: «در باره‌ی این ابوعلی حسن بن احمد عثمانی در مراجع مختلف مطلبی نیافتم» (قشیری، ۱۳۷۴: ۷۳). اما آقای شفیعی کدکنی در تعلیقات خود بر اسرار التوحید می‌گوید:

ابو علی حسن بن عبدالله بن احمد عثمانی، از کسانی است که از شیخ الاسلام صابونی سماع حدیث داشته و در چهار صد و هفتاد و اندی در گذشته است. احتمال این که همان مترجم رساله‌ی قشیرییه به فارسی، باشد، یعنی ابوعلی الحسن بن احمد العثماني، نیز هست. چرا که وی شاگرد امام قشیری بوده و معاصر بوسعید، و استاد فروزانفر بدین نکته توجه نکرده است... (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۶۶۸).

از رساله‌ی القشیریه ترجمه‌ی دیگری در قرن ششم در دست است که مبنای کار استاد مرحوم فروزانفر در تصحیح کتاب بوده است و با رمز «اصل» از آن یاد کرده است.<sup>۳</sup> با وجود این، کتاب مذکور، در مقایسه با اصل متن عربی، دارای کاستی‌های فراوانی است، به گونه‌ای که تدریس یا خواندن ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه، بدون نگاه و نظر به متن عربی آن، از خیلی جهات غیر ممکن و حداقل بسیار دشوار است. استاد فروزانفر در مورد این ترجمه‌ها می‌گوید:

هر یک از این دو مترجم در طی ابواب، بعضی از جمله‌های متن عربی را ترجمه ناکرده رها نموده‌اند. در بسیاری از موارد، نسخه‌ی عربی که در دست مترجمان بوده غلط داشته و یا آنکه خود غلط خوانده و نادرست ترجمه کرده‌اند. در حاشیه عین عبارت عربی را آورده و دیگر بار ترجمه کرده‌ایم، هر دو مترجم، سلسله‌ی اسناد را چه در روایات و چه در حکایات حذف کرده‌اند و گاهی اسامی را به غلط آورده‌اند، این موارد نیز از روی متن عربی اصلاح یا در حاشیه یادآوری نموده‌ایم. (قشیریه، ۱۳۷۴: ۷۷)

اشارات استاد فروزانفر به کاستی‌های ترجمه در حواشی کتاب<sup>۴</sup>، اندکی از بسیار است و لازم است که این کتاب جلیل از اوّل تا به آخر بازنگری شود و کاستی‌های ترجمه‌ی آن آشکار و در نتیجه برخی از دشواری‌های فهم متن را مرتفع نماید. به همین منظور، نگارنده بر آن است تا با بررسی تطبیقی باب دوم متن فارسی و متن عربی رساله‌ی القشیریه به نقص‌های ترجمه اشاره کند و اندکی از نگرانی‌ها را بکاهد. اما از آنجا که نسخه‌ی اساس مرحوم فروزانفر، ترجمه‌ی دوم رساله‌ی القشیریه بوده است و مترجم دوم شناخته شده نیست، از این رو در ارجاع به این نسخه، همان رمز «اصل» که مورد استفاده‌ی مرحوم فروزانفر بوده است، به کار می‌رود.

### ادبیات و پیشینه‌ی تحقیق

در پژوهش‌های ادبی، به برخی از متون ادب فارسی، چه نظم و چه نثر، به هر دلیلی اهمیت چندانی داده نشده است. یکی از این متون، علی‌رغم اهمیت و محتوای بسیار غنی آن، «ترجمه‌ی رساله‌ی القشیریه» است. این اثر ارزشمند که همواره مورد توجه عرفا و صوفیه بوده، در سال ۱۳۴۵ خورشیدی با تصحیح و استدراکات استاد بدیع الزمان فروزانفر، چاپ و منتشر شد. در این مورد، پیش از ایشان، کس دیگری اقدام به تحقیق بر روی این اثر نکرده است. در همان زمانی که استاد، مشغول تصحیح ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه بود، آقای احمد مهدوی دامغانی نیز به توصیه‌ی استاد فروزانفر، مشغول پیدا کردن مأخذ ابیات عربی رساله‌ی قشیریه بود که پس از درگذشت شادروان فروزانفر، در سال ۱۳۵۴ خورشیدی، در مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران، شماره‌ی یک، صفحات ۱۸۶-۱۶۷، به زیور طبع آراسته شد. البته بعدها همین مقاله، در مجموعه مقالات استاد دامغانی، زیر عنوان: «حاصل اوقات» چاپ و روانه‌ی بازار شد. پژوهش دیگری که بر

روی این اثر انجام شده، مربوط به آقای محرم رضایتی کیش خاله است. او که دانشجوی دانشگاه تهران بود، رساله‌ی خود را «تحقیق در رساله‌ی قشیریه» انتخاب کرد. کار او در پنج فصل به انجام رسیده است: فصل اول: شرح احوال و افکار و آثار قشیری، فصل دوم: ساخت‌های دستوری و زبانی در سه سطح آوایی و صرفی و نحوی، فصل سوم: ترجمه‌ی اشعار عربی به فارسی. فصل چهارم: ترجمه‌ی ۱۴۰ حدیث نبوی. فصل پنجم: معرفی شخصیت‌های رساله‌ی قشیریه است. این رساله در سال ۱۳۸۴ به وسیله‌ی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی چاپ و منتشر شده است. کار دیگری که بر روی این اثر شده است، مقاله‌ی علمی خانم سیده مریم روضاتیان است که زیر عنوان: «کاستی‌های ترجمه و تصحیح رساله‌ی قشیریه» است که در مجله‌ی گوهر گویا، مجله‌ی دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان، سال اول، شماره‌ی اول، بهار ۱۳۸۶ چاپ شده است. در این مقاله نویسنده فقط به چهار باب: توبه، ورع، زهد و خلوت (۲۶ صفحه از مجموع ۷۴۹ صفحه‌ی کتاب) پرداخته است. بنابراین همان طور که مشاهده می‌شود، پژوهش‌های اندکی بر روی این اثر صورت پذیرفته است.

### متن

کتاب ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه در پنجاه و پنج باب نوشته شده است. این ابواب که بلافاصله پس از مقدمه‌ی مصنف می‌آید، از اعتقاد و باورهای صوفیه شروع می‌شود و به ابواب دیگری چون: ذکر مشایخ، شرح الفاظ، توبه، مجاهده، خلوت و عزلت، تقوا، ورع، زهد و غیره می‌پردازد. باب سوم این کتاب، «در تفسیر الفاظی که میان این طایفه [صوفیان] رود و آنچه از آن مشکل بود»، است. ابوالقاسم قشیری در این باب به چهل و هشت اصطلاح عرفانی می‌پردازد و توضیحات و تعریفات جامعی در مورد آنها ارائه می‌دهد. نگارنده در این مقاله، متن عربی باب مذکور را با ترجمه‌ی فارسی آن تطبیق و به نواقص و کاستی‌های آن اشاره کرده است. در تطبیق متن فارسی با متن عربی از دو تصحیح عربی استفاده شده است: یکی به تصحیح و حواشی خلیل المنصور دارالکتب العلمیه، چاپ شده به سال ۱۹۹۸ میلادی و دیگری تصحیح و حواشی شرکت القدس للتجاره القاہره چاپ شده به سال ۲۰۰۸ میلادی. در مقایسه‌ی دو متن عربی با هم، هیچ تفاوت آشکاری، بجز حواشی کتاب دیده نشد، به همین دلیل در آدرس جملات و عبارات عربی از تصحیح اولی (تصحیح خلیل المنصور) استفاده شده است. نواقص و کاستی‌های ترجمه نیز به گونه‌ی ذیل تقسیم بندی گردید و موارد هر کدام از آنها در ذیل عناوین ذکر شد:

۱. عباراتی که در ترجمه‌ی آنها ابهام دیده می‌شود.
۲. عبارات و جملات و لغاتی که در ترجمه‌ی فارسی ذکر از آنها به میان نیامده و ترجمه نشده است.

۳. عبارات و جملاتی که ناقص ترجمه شده‌اند.

۴. عبارات و جملاتی که در ترجمه‌ی آنها تغییر دیده می‌شود.

### ۱. عباراتی که در ترجمه‌ی آنها ابهام دیده می‌شود.

مترجم رساله القشیریه، در ترجمه‌ی برخی عبارات عربی دقت لازم را نکرده و خواننده به سهولت نمی‌تواند مقصود و معنای عبارت را دریابد. این نوع عبارتها که پرشمارند، ابهامی در فهم معانی ایجاد کرده و در نتیجه فهم متن را دشوار کرده است. برای فهم و درک صحیح این جملات، باید از متن عربی کمک گرفت. بخشهایی که به نظر می‌رسد در ترجمه‌ی آنها ابهام وجود دارد، موارد زیر است. برای تطبیق و اصلاح این موارد، ابتدا متن فارسی ترجمه، ذکر می‌شود سپس متن عربی و نهایتاً ترجمه‌ی پیشنهادی آن ارائه می‌گردد:

۱-۱. و خالص بکرده است به حقیقت آن را اسرار قومی (اصل، ۱۳۷۴: ۸۸).

وَأَسْتَخْلَصَ لِحَقَائِقِهَا اسرارَ قوم (قشیری، ۱۹۹۸: ۸۹).

ترجمه‌ی پیشنهادی: باطن گروهی را ویژه‌ی حقایق آن معانی کرده است.

۱-۲. و ما شرح کنیم این الفاظ تا آسان گردد آن را که خواهد بدان رسیدن از معنی‌های ایشان

کی بر این راه رفتند و متابع سنت‌های ایشان بودند (اصل، ۱۳۷۴: ۸۸).

نحن نُريدُ بِشرحِ هذهِ الالفاظ: تسهيلَ الفهمِ على مَنْ يُريدُ الوقوفَ على معانِيهم مِن سالكيِ طرقهم و متبَعِي سنتِهِم (قشیری، ۱۹۹۸: ۸۹).

ترجمه‌ی پیشنهادی: و ما از شرح این الفاظ آن خواهیم تا بر سالکان طریق و پیروان سنت‌های درویشان که می‌خواهند بر مقاصد ایشان وقوف یابند فهم آن الفاظ آسان گردد.

۱-۳. و هیچ مقام کس را درست نیاید مگر به اقامت کردن خدای او را بدان مقام (اصل، ۱۳۷۴: ۹۲).

و لا يصحُّ لِأحدٍ منازلةَ مقامِ الأ بشهودِ اقامةِ اللهِ تعالى اياه بذالك المقام (قشیری، ۱۹۹۸: ۹۱).

ترجمه‌ی پیشنهادی: و هیچ کس را منازلت مقامی درست نشود مگر به یافت و دید اقامت خدای او را در آن مقام.

۱-۴. واجب آن کند اندر این، کی گویند هر که اشارت کند به بقاء احوال درست بود آنچه گوید؛ و باشد کی در معنی آبی شرب‌ی بود و کسی را اندرو زیادتی بود، و لکن خداوند این حال را حالها بود که درآید و بنماید و برود و این حال کی شرب او بود چون آیندگان دائم باشد او را هم چنانکه دائمی احوال از پیش برفت این مرد به جای دیگر رسید برتر از این و لطیفتر از این دائم اندر اقبال بود (اصل، ۱۳۷۴: ۹۳).

فالواجبُ فی هذا: أن يُقالَ: إنَّ مَنْ أشارَ الى بقاءِ الاحوالِ فصحيحٌ ما قالَ، فقدَ یصیرُ المعنی شرباً لِأحدٍ فیربِّي فيه. و لكن لصاحبِ هذه الحالِ أحوالٌ: هی طوارقٌ لا تدومُ فوقَ أحوالِهِ الَّتِی صارتَ شرباً له، فإذا دامتَ هذه الطوارقُ له، كما دامتَ الأحوالُ المتقدمةُ، إرتقی الى احوالِ آخر، فوقَ هذه و الطفُّ من هذه، فأبدأ یكونُ فی التَّرقی (قشیری، ۱۹۹۸: ۹۳).

ترجمه‌ی پیشنهادی: در این مورد واجب این است که گفته شود: به راستی کسی که به ماندگاری احوال اشاره کرده است، صحیح است. و این بدان معنا است که گاهی واردات معنوی همچون سهمی خاص بر کسی پیوسته می‌گردد به گونه‌ای که با آن پرورش می‌یابد، در عین حال دارنده‌ی این بهره معنوی افزون بر حالتی که برای او سهمی همیشگی شده‌اند، ممکن است دارای حالاتی باشد که ناگهان بر او وارد می‌شوند و زود بگذرند. پس اگر این حالات زودگذر همچون واردات معنوی پیشین بر او ماندگار گردند، او به حالاتی بالاتر و لطیف‌تر از این واردات معنوی ارتقا می‌یابد و برای همیشه در ترقی خواهد بود.

۴-۱. زیرا که مستوفی نیست احوال ایشان، واردی بود که موجب قبض بود و لیکن اندر خداوند آن، چیزهای دیگر راه بود(اصل، ۱۳۷۴: ۹۵).

فَمِنْ واردٍ یوجبُ قبضاً، و لكن یبقی مساعُ الاشیاءِ الآخر، لِأَنَّهُ غیرُ مستوفٍ (قشیری، ۱۹۹۸: ۹۴). ترجمه‌ی پیشنهادی: برخی از واردها ایجاد قبض می‌کنند، اما چون احوال آنان کامل نیست، در دارنده‌ی آن احوال چیزهای دیگر راه دارد.

۵-۱. از استاد ابوعلی شنیدم که گفت هر گاه ادب بزرگان چون نگاه داشت اندر حال سماع، خدای عزّ وجلّ وقت بر وی بنگاهداشت از برکات ادب(اصل، ۱۳۷۴: ۱۰۰).  
لَمَّا راعی ابو محمّد، ادبَ الأكابرِ فی حالِ السَّماعِ، حفظَ اللهَ علیه وقتَه، ببرکاتِ الأدبِ (قشیری، ۱۹۹۸: ۹۷).

ترجمه‌ی پیشنهادی: آنگاه که ابو محمّد ادب بزرگان را در حال سماع نگاه داشت، خداوند به برکات ادب، وقت را بر او نگاه داشت.

۶-۱. و هر که بدید که تصرف و احکام به قدرت اوست(اصل، ۱۳۷۴: ۱۰۸).

و مَنْ شاهدَ جریانَ القدرَةِ فی تصاریفِ الأحکامِ (قشیری، ۱۹۹۸: ۱۰۳).

ترجمه‌ی پیشنهادی: و هر کسی که جریان قدرت الهی را در تغییرات احکام مشاهده کرد.

۷-۱. اثبات آن را بود که سزای آن بود(اصل، ۱۳۷۴: ۱۰۹).

و اثباتُهُ علی ما یلیقُ بحاله (قشیری، ۱۹۹۸: ۱۰۹).

ترجمه‌ی پیشنهادی: و اثبات حق در خور حال سالک بود.

- ۸-۱. بس فرق نیست میان ایشان و این صفت اصحابِ بدایات بود به نزدیک شدن بدل و روشنائی آفتاب معرفت. ایشان را هنوز روشن نشده باشد(اصل، ۱۳۷۴: ۱۱۹).
- و هی من صفات اصحابِ البدايات الصاعدين فی الترقی بالقلب، فَلَمْ يَدْمُ لَهُمْ بعد ضياءِ شمس المعارف(قشیری، ۱۹۹۸: ۱۱۲).
- ترجمه‌ی پیشنهادی: و این از صفات مبتدیان است که به دل در راه ترقی فرو روند و هنوز روشنائی آفتاب معرفت بر ایشان پیوسته نشده است.
- ۹-۱. تا آنگاه که دیگر بار بتابد وقتش آسان بود به انتظار معاودتش بدان زندگانی همی کند کی بیاید وقت بودنش(اصل، ۱۳۷۴: ۱۲۱).
- فَالِي أَنْ يُلُوْحَ ثَانِيًا يَرْجِي وَقْتَهُ عَلَىٰ انتظَارِ عودِهِ. و يعيشُ بما وجد في كونه(قشیری، ۱۹۹۸: ۱۱۳).
- ترجمه‌ی پیشنهادی: پس تا آنگاه که دوم بار بتابد به انتظار باز آمدنش روز می‌گذارد و بدانچه وقت بودنش یافته است، می‌زید.
- ۱۰-۱. آن متصرف بود اندر ظنِ خَلْقَانِ بلکه مصرف بود اندر حقیقت(اصل، ۱۳۷۴: ۱۲۴).
- فَذَلِكَ متصرف فی ظنون الخلق، مصرف فی التحقيق(قشیری، ۱۹۹۸: ۱۱۶).
- ترجمه‌ی پیشنهادی: این چنین کس به حسب گمان مردمان دست در کار دارد ولی به حقیقت دستش در کار نهاده‌اند و به خود کار نمی‌کند.
- ۱۱-۱. چنانکه چون شخصی را ببند به وصف جمال و کمال و اگر چه بشریت او را از آن بازکشیده است و دیدار آن شخص او را مشغول نگرداند از آن حال که اندر وی است و صحبت او اندر وی اثر نکند او شاهد او بود بر فنای نفس او(اصل، ۱۳۷۴: ۱۳۱).
- فَكَأَنَّهُ إِذَا طَالَعَ شَخْصًا بوصفِ الجمال: فَإِنَّ كَانَتْ بشريتهُ ساقطَةً عنه، و لم يشغله شهود ذلك الشخص عمًا هو به من الحال و لا أثرت فيه صحبتُهُ بوجه، فهو شاهدٌ له علىٰ فناء نفسه(قشیری، ۱۹۹۸: ۱۲۲).
- ترجمه‌ی پیشنهادی: چنانکه چون شخص را به صفت جمال ببند پس اگر احکام بشریت از او ساقط شده باشد و دیدار آن شخص او را از حالی که دارد مشغول نگرداند و صحبت وی در او به هیچ روی اثر نکند در این صورت آن شخص شاهد بر فنای نفس سالک است.
- ۱۲-۱. از احکام نفس صعب‌ترین آن است که پندارد که چیزی از این یا آنچه او را هست به استحقاق قدرت است(اصل، ۱۳۷۴: ۱۳۲).
- وَ أَشَدُّ احکامِ النَّفْسِ و اصعبها، توهمها أَنَّ شَيْئًا منها حسن، أو أَنَّ لها استحقاق قدر(قشیری، ۱۹۹۸: ۱۲۳).

ترجمه‌ی پیشنهادی: و سخت‌تر و دشوارترین احکام نفس آن است که چیزی و صفتی از خود نیکو شمرد یا خویش را در خور قدر و منزلتی پندارد.

۱۳-۱. این جمله است (اصل، ۱۳۷۴: ۱۳۳).

إِنَّمَا هِيَ الْجَمَلَةُ الَّتِي هِيَ الْإِنْسَانُ (قشیری، ۱۹۹۸: ۱۲۳).

ترجمه‌ی پیشنهادی: مجموعی است که انسان است.

۱۴-۱. لطیف به عاریت خداوند سبحانه و تعالی تقدیر چنان کرده است که تا ارواح بود اندر تن زنده بود به حیات (اصل، ۱۳۷۴: ۱۳۴).

لَطِيفَةٌ: أُجْرِي اللَّهُ الْعَادَةَ بِخَلْقِ الْحَيَاءِ فِي الْقَالِبِ مَادَامَتِ الْأَرْوَاحُ فِي الْأَبْدَانِ فَالْإِنْسَانُ حَيٌّ بِالْحَيَاءِ (قشیری، ۱۹۹۸: ۱۲۴).

ترجمه‌ی صحیح: عادت حق جاری است بر آفرینش حیات در قالب مادام که جان در بدن است پس آدمی زنده به حیات است.

۱۵-۱. سرّ سرّ بروی اطلاع نبود جز حق را سبحانه و تعالی (اصل، ۱۳۷۴: ۱۳۴).

سرّ السرّ: ما لا اطلاع عليه لغير الحق (قشیری، ۱۹۹۸: ۱۲۴).

ترجمه‌ی صحیح: و سر سر آن است که جز حق را از آن آگاه نیست.

## ۲. عبارات و جملات و لغاتی که در ترجمه‌ی فارسی ذکر از آنها به میان نیامده و ترجمه نشده است.

در ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه مواردی دیده می‌شود که به فارسی برگردانده نشده است. این موارد گاهی به فهم و دریافت معنای متن لطمه‌ای وارد نمی‌کند و گاهی لطماتی وارد می‌کند. همچنین گاهی جملات دعایی را تغییر داده و گاهی حذف کرده است. سلسله‌ی انساب را حذف کرده و از این لحاظ هم معنای متن مخدوش شده است. موارد ذیل، نمونه‌هایی است که در این بخش مشاهده شد.

۱-۲. سمعتُ الشَّيْخِ أبا عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّلْمِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ يَحْيَى يَقُولُ: سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ (قشیری، ۱۹۹۸: ۹۵).

ترجمه: از ابو عبدالرحمن سلمی شنیدم که گفت: از حسین بن یحیی شنیدم که می‌گوید: از جعفر بن محمد شنیدم که گفت.

مترجم رساله‌ی قشیریه در همه جا سلسله‌ی انساب را حذف کرده و به ذکر نام گوینده‌ی جمله که در آخر سلسله‌ی نسب‌ها آمده اکتفا نموده است. از این رو مورد مذکور به عنوان نمونه‌ای آمد و از ذکر مابقی انساب که ترجمه نشده خودداری می‌گردد.

۲-۲. و باب التفاعل اكثره على اظهار الصفة و ليست كذالك و قال الشاعر:



إِذَا تَخَاذَرْتُ، وَ مَا بِي مِنْ خِزْرِ ثُمَّ كَسَرْتُ الْعَيْنَ مِنْ غَيْرِ مَا عَوْرٍ

(قشیری، ۱۹۹۸: ۹۶).

ترجمه: و بیشتر باب تفاعل برای آشکار کردن صفتی به کار می‌رود که حقیقت ندارد. شاعر گفته است: آن گاه که با گوشه‌ی چشم نگاه می‌کنم در حالی که عیبی در چشم ندارم؛ بدون لوجی چشم خود را کج می‌کنم.

۲-۳. لِاشْتِغَالِ الْحَسِّ بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِ (قشیری، ۱۹۹۸: ۱۰۴).

ترجمه: به دلیل اشتغال حس بدانچه که بر وی وارد می‌شود.

۲-۴. وَ تَرَكْتُ الْحَانُوتَ وَ الْحَرْفَةَ (قشیری، ۱۹۹۸: ۱۰۵).

ترجمه: دکان و کسب و کار را رها کردم.

۲-۵. فَهَوَّلَاءَ بَيْنَ رُوحٍ وَ نَوْحٍ، لِأَنَّهُمْ بَيْنَ كَشْفٍ وَ سِتْرٍ (قشیری، ۱۹۹۸: ۱۱۳).

ترجمه: پس آنان میان روح و ضجه‌اند چرا که آنان میان کشف و ستر هستند.

۲-۶. مُحْتَنِي فَيْكِ أُنْتِي مَا أُبَالِي بِمُحْتَنِي (قشیری، ۱۹۹۸: ۱۱۷).

ترجمه: تمامی رنج و محنت من به خاطر تو است اما دربند رنج و محنتم نیستم.

۲-۷. سَمِعْتُ الشَّيْخَ أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّلْمِيَّ إِضْماً يَحْكِي هَذِهِ الْحِكَايَةَ عَلَى هَذَا الْوَجْهِ (قشیری، ۱۹۹۸: ۱۰۱)

ترجمه: همچنین از ابو عبدالرحمن سلمی شنیدم که این حکایت را بدین صورت حکایت می‌کرد.

### ۳. عبارات و جملاتی که ناقص ترجمه شده‌اند.

مترجم رساله‌ی قشیریه در بسیاری جاها ضرورتی ندیده است تمامی عبارات عربی را به فارسی برگرداند. به همین دلیل دچار نقص در ترجمه شده و بسیاری از اشارات را حذف کرده است. اگر به موارد ذیل دقت شود، موارد ناقص برگردان رساله‌ی قشیریه مشهود است.

۳-۱. پیامبر دائم اندر بالا بود. چون از حالی به حالی شدی برتر از آن، پس از آن بی‌نیاز شدی به اضافه باز آنچه رسیده بود دائم حال او اندر زیادت بود (اصل، ۱۳۷۴: ۹۴).

أَنَّهُ كَانَ أَبَدًا فِي التَّرْقِيِّ مِنْ أَحْوَالِهِ فَإِذَا إِرْتَقَى مِنْ حَالَةٍ إِلَى حَالَةٍ أَعْلَى مِمَّا كَانَ فِيهَا، فَرِيماً حَصَلَ لَهُ مَلَاظَمَةٌ إِلَى مَا إِرْتَقَى عَنْهَا، فَكَانَ يَعْدهَا «غَنِيًّا» بِالْإِضَاقَةِ إِلَى مَا حَصَلَ فِيهَا، فَأَبْدَأَ كَانَتْ أَحْوَالُهُ فِي التَّرَايِدِ (قشیری، ۱۹۹۸: ۹۳).

ترجمه پیشنهادی: همانا پیامبر همیشه به حسب حال در ترقی بود و چون از حالتی که در آن بود به حالتی برتر از آن بر می‌شد گاه او را نظری به حالتی که از آن برگزشته بود دست می‌داد و آن را نسبت به حالی که در آن بود غین و زنگار دل می‌شمرد. بنابراین احوال او دائم در ترقی و تزاید بود.

- ۳-۲. پس صفت ایشان متفاوت است بر حسب تفاوت(اصل، ۱۳۷۴: ۹۵).
- ثمّ تفاوت نعتهم فی القبض والبسط علی حسب تفاوتهم فی احوالهم(قشیری، ۱۹۹۸: ۹۴).
- ترجمه‌ی پیشنهادی: پس صفت آنان بر حسب تفاوت احوال آنها، در قبض و بسط متفاوت است.
- ۳-۳. پس اندر هیبت متفاوت باشند چنانکه اندر غیبت فرق بود میان ایشان(اصل، ۱۳۷۴: ۹۷).
- ثمّ الهائبون: بتفاوتون فی الهیبة علی حسب تباينهم فی الغیبة(قشیری، ۱۹۹۸: ۹۷).
- ترجمه‌ی پیشنهادی: پس هائبان، بر حسب تفاوت آنها در غیبت، در هیبت نیز متفاوتند.
- ۳-۴. زیرا که بشریت را نزدیک سلطان حقیقت بقاء نباشد(اصل، ۱۳۷۴: ۱۰۰).
- لأنه لا یكون للبشریة بقاءً عند ظهور سلطان الحقیقة(قشیری، ۱۹۹۸: ۹۸).
- ترجمه‌ی پیشنهادی: زیرا آنگاه که سلطان حقیقت رو نماید، بقا برای بشر ممکن نیست.
- ۳-۵. آثار درستی وجود پیدا گردد بر واجد آن یا نه؟ گفت: نوری... (اصل، ۱۳۷۴: ۱۰۱).
- هل تظهر آثارُ صحّة الوجود علی الواجدین؟ فقال: نعم(قشیری، ۱۹۹۸: ۹۸).
- ترجمه‌ی پیشنهادی: آیا آثار صحت وجود بر اهل وجد ظاهر می‌شود؟ پاسخ داد: بله.
- ۳-۶. و چون در سرّ گوید و به دل سماع می‌کند آنچه از حق بدو می‌آید آن مقام جمع است(اصل، ۱۳۷۴: ۱۰۴).
- و إذا اصغى بسرّه الی ما یناجیه به مولا، واستمع بقلبه ما یخاطبه به، فیما ناداه، أو ناجاه، أو عرفه، أو لوح لقلبه و اراده، فهو بشاهد الجمع(قشیری، ۱۹۹۸: ۱۰۰).
- و چون در سرّ گوید و به دل سماع می‌کند آنچه از حق بدو می‌آید آن مقام جمع است(اصل، ۱۳۷۴: ۱۰۴).
- ترجمه‌ی پیشنهادی: و چون بنده به گوش سر آنچه خدا بدو راز گوید بشنود و به دل بشنود آنچه حق به او خطاب کرد در آنچه ندا کرد و به آشکار گفت یا به راز و پوشیده گفت یا معنی آن را به او شناسانید و یا به دل وی نمود این چنین بنده شاهد مقام جمع است.
- ۳-۷. پس پراکنده گرداند در درجات، گروهی را سعید کرد و گروهی را بعید کرد، گروهی را مجذوب کرد، گروهی را به قرب خویش راه داد و گروهی را دور کرد(اصل، ۱۳۷۴: ۱۰۶).
- ففریقاً اسعدهم، و فریقاً ابعدهم و اشقاهم، و فریقاً هداهم، و فریقاً اضلهم و اعماهم، و فریقاً حجبهم عنه، و فریقاً جذبهم الیه، و فریقاً انسهم بوصله، و فریقاً آیسهم من رحمته، و فریقاً اکرّمهم بتوفیقه، و فریقاً اصطلّمهم عند رومهم لتحقیقه، و فریقاً اصحاهم، و فریقاً محاهم و فریقاً غیبهم، و فریقاً ادناهم و احضرهم، ثمّ اسقاهم فاسکرهم، و فریقاً اشقاهم و آخرهم ثمّ اقصاهم و هجرهم(قشیری، ۱۹۹۸: ۱۰۲).

ترجمه‌ی پیشنهادی: پس گروهی را سعادت‌مند گرداند و گروهی را دور کرد و اهل شقاوت کرد، گروهی را هدایت کرد و گروهی را گمراه کرد. گروهی در حجاب هستند و گروهی جاذب. گروهی به وصل او انیس‌اند و گروهی از رحمت او مأیوس. گروهی را با توفیق کرامت بخشید و گروهی را از رسیدن به او نابود کرد. گروهی را بیدار کرد و گروهی را محو و نزدیک کرد. گروهی را غیب نمود و گروهی را حاضر کرد و سپس سقاییت کرد و مست نمود. و گروهی را اهل شقاوت نمود و سپس از خود دور کرد و مهجور.

۳-۸. بدانکه آنچه بنده بر اوست افعال است و اخلاق و احوال (اصل، ۱۳۷۴: ۱۰۷).

واعلم أن الذی یتصفُ به العبدُ افعال و اخلاق و احوال (قشیری، ۱۹۹۸: ۱۰۳)

ترجمه‌ی پیشنهادی: بدانکه آنچه بنده بدان متصف است: افعال و اخلاق و احوال است.

۳-۹. و لکن به معالجت بگردد (اصل، ۱۳۷۴: ۱۰۷).

و لکن تتغیر بمعالجته علی مستمر العاده (قشیری، ۱۹۹۸: ۱۰۳).

ترجمه‌ی پیشنهادی: و لیکن به کوشش و معالجت پیاپی بدل گردد.

۳-۱۰. اول فانی شدن از نفس و صفات خویش به بقای حق و صفات او پس فانی شدن از شهوت

به هلاک شدن در وجود حق (اصل، ۱۳۷۴: ۱۰۹).

فالأول افناه عن نفسه و صفاته ببقائه بصفات الحق. ثم فناؤه عن صفات الحق بشهوده الحق. ثم

فناؤه عن شهود فائه باستهلاكه فی وجود الحق. (قشیری، ۱۹۹۸: ۱۰۴).

ترجمه پیشنهادی: نخست آن است که از نفس و صفات خود در حال بقا به صفات حق فانی شود

آنگاه از صفات حق به دیدار و شهود حق فانی گردد و سرانجام به سبب استهلاک در وجود حق از

شهود و دیدن فنای خویش فنا پذیرد.

۳-۱۱. یعنی که از غیب باز آمد این حضور به خلق بود (اصل، ۱۳۷۴: ۱۱۱).

فهذا یکون حضوراً بخلق، والأول حضوراً بحق (قشیری، ۱۹۹۸: ۱۰۰).

ترجمه‌ی صحیح: و این حضور به خلق است و نخستین حضور به حق:

۳-۱۲. مرد به بسطام آمد و سرای بویزید پرسید (اصل، ۱۳۷۴: ۱۱۲).

فلما جاء الرجل الی بسطام (قشیری، ۱۹۹۸: ۱۰۶).

ترجمه‌ی صحیح: پس آن گاه که مرد به بسطام آمد.

۳-۱۳. اینجا کس هست که اگر یک قدح بخورد هرگز تشنه نشود. (اصل، ۱۳۷۴: ۱۱۴).

هاهنا من شرب من كأس المحبة لم یظمأ بعده (قشیری، ۱۹۹۸: ۱۰۸).

ترجمه‌ی صحیح: اینجا کس هست که اگر از جام محبت اندکی بنوشد هیچ گاه پس از آن تشنه نشود.

۳-۱۴. زیادت خواهد (اصل، ۱۳۷۴: ۱۱۵).

و هو فاغر فاه یستزید (قشیری، ۱۹۹۸: ۱۰۸).

ترجمه‌ی پیشنهادی: او دهان گشاده است و زیادت خواهد.

۳-۱۵. و آن نگردانند مگر بر اسراری که از بندگی چیزها آزادی یافته بود (اصل، ۱۳۷۴: ۱۱۵).

و لا تدارِ الا علی اسرار معتقه و ارواح عن رفق الاشياء محرره(قشیری، ۱۹۹۸: ۱۰۹).  
ترجمه‌ی پیشنهادی: مگر بر اسراری آزادی یافته و ارواحی از بندگی آزاد.  
۱۶-۳. و این آنگاه بود که آسمان سر صافی شود از میغهای پوشیده، به آفتاب شهود تابنده از برج شرف(اصل، ۱۳۷۴: ۱۱۸).

فإذا اصمت سماء السر عن غيوم الستر، فشمس الشهود مشرقه عن برج الشرف(قشیری، ۱۹۹۸: ۱۱۱).  
ترجمه‌ی پیشنهادی: و چون آسمان سر از میغهای ستر صافی گردد آنگاه آفتاب شهود از برج شرف خویش تابناک باشد.

۱۷-۳. و آنک در خیر است که فریشتگان شما را دست گرفتندی(اصل، ۱۳۷۴: ۱۲۳).  
والذی فی الخبر أنه قال: لصافحتکم الاملائکه، فلم یعلق الأمر فیہ علی أمر مستحیل(قشیری، ۱۹۹۸: ۱۱۵).

ترجمه‌ی پیشنهادی: و آنچه در خبر است که مصطفی فرمود که فریشتگان با شما دست دادندی اندر آن تعلیق بر محال نکرد.

#### ۴. عبارات و جملاتی که در ترجمه‌ی آنها تغییر دیده می‌شود.

مورد بعدی که مترجم رساله‌ی قشیریه بدان بی‌توجه بوده، این است که گاهی در معنی عبارات، تغییرات محسوسی دیده می‌شود. بدین شکل که متن عربی، مطلبی را بیان می‌کند که در ترجمه دیده نمی‌شود. برای مثال در مواردی اسامی شهرها در ترجمه تغییر پیدا کرده است. برای مثال، نیشابور به نسا بدل شده و یا فعلی را به کس دیگری غیر از آنچه که در متن عربی دیده می‌شود نسبت داده است و... مواردی که در باب سوم کتاب ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه دیده شده در پی می‌آید:

۴-۱. و مواجید به مقدار وردها بود(اصل، ۱۳۷۴: ۱۰۰).

والمواجید: ثمرات الاوراد(قشیری، ۱۹۹۸: ۹۷).

ترجمه‌ی پیشنهادی: مواجید ثمرها وردها است.

۴-۲. تواجد بنده را به وجد برد(اصل، ۱۳۷۴: ۱۰۱).

التواجد یوجب استیعاب العبد(قشیری، ۱۹۹۸: ۹۸).

ترجمه‌ی پیشنهادی: تواجد بنده را کاملاً فرا گیرد.

۴-۳. چگونه است؟ و چه می‌کنی؟ (اصل، ۱۳۷۴: ۱۰۳).

کیف انت؟ و کیف حالک؟(قشیری، ۱۹۹۸: ۹۹).

ترجمه‌ی پیشنهادی: چگونه‌ای؟ و حالت چطور است؟

۴-۴. گویند از گردش زمانه فانی گشت و از خلق(اصل، ۱۳۷۴: ۱۰۸).

یقال فنی عن حساب الحدثان من الخلق(قشیری، ۱۹۹۸: ۱۰۳).

- ترجمه‌ی پیشنهادی: گویند: فانی شد از اینکه حوادث را از خلق پندارد.  
 ۴-۵. روزی در دکان بود آیتی از قرآن برخواند(اصل، ۱۳۷۴: ۱۱۰).  
 فَقَرَأَ قَارِئٌ آيَةً مِنَ الْقُرْآنِ (قشیری، ۱۹۹۸: ۱۰۵)  
 ترجمه‌ی صحیح: پس قاری‌ای، آیه‌ای از قرآن خواند.  
 ۴-۶. بنسا(اصل، ۱۳۷۴: ۱۱۰).  
 بنیسا بور(قشیری، ۱۹۹۸: ۱۰۵).  
 ترجمه‌ی صحیح: نیشابور  
 ۴-۷. به خدای شد با اقران خویش(اصل، ۱۳۷۴: ۱۱۲).  
 ذَهَبَ فِي الذَّاهِبِينَ إِلَى اللَّهِ (قشیری، ۱۹۹۸: ۱۰۶).  
 ترجمه‌ی صحیح: با دیگر کسان که در خدا فانی شدند فانی گشت.  
 ۴-۸. صحو باز آمدن بود با حال خویش و حس و علم، با جای آمدن پس از غیبت(اصل، ۱۳۷۴: ۱۱۲).  
 فَالْصَّحْوُ رَجُوعٌ إِلَى الْإِحْسَاسِ بَعْدَ الْغَيْبَةِ (قشیری، ۱۹۹۸: ۱۰۶).  
 ترجمه‌ی صحیح: پس صحو بازگشت به احساس پس از غیبت است.  
 ۴-۹. آنکه او را نگاه داشته بودند نه به تکلف، او، و اندر صحو نگاه داشته نه به تصرف او(اصل، ۱۳۷۴: ۱۱۴).  
 إِلَّا أَنَّهُ فِي حَالِ سَكْرَةٍ مَحْفُوظٍ لَا بِتَكْلَفٍ: وَ فِي حَالِ صَحْوٍ، مَتَحَفِظَ بِتَصْرِفِهِ (قشیری، ۱۹۹۸: ۱۰۸).  
 ترجمه‌ی پیشنهادی: جز آنکه سالک در حال مستی خویش محفوظ است نه به تکلف و در حال صحوش خویشتن داری کند به کسب و تصرف خود.  
 ۴-۱۰. و گروهی باشند که قوت آن دارند که هیچ حال ایشان را بنگرداند(اصل، ۱۳۷۴: ۱۲۱).  
 وَ مِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ فَوْقَ مَا يَفْجُوهُ حَالًا وَ قُوَّةً (قشیری، ۱۹۹۸: ۱۱۴).  
 ترجمه‌ی پیشنهادی: و از ایشان گروهی باشند که به حال و قوت برترند از آنچه ناگاه بدیشان درآید.  
 ۴-۱۱. تغییر بر بنده از دو حال یکی بود که در آید(اصل، ۱۳۷۴: ۱۲۲).  
 وَ اعْلَمُ أَنَّ التَّغْيِيرَ بَمَا يَرِدُ عَلَى الْعَبْدِ يَكُونُ لِأَحَدٍ أَمْرَيْنِ (قشیری، ۱۹۹۸: ۱۱۵).  
 ترجمه‌ی صحیح: بدانکه تغییر بدان چیز که بر بنده درآید برای یکی از دو امر است.  
 ۴-۱۲. و در این معنی گفته‌اند(اصل، ۱۳۷۴: ۱۲۶).  
 وَ فِي قَرِيبٍ مِنْ هَذَا قَالُوا: (قشیری، ۱۹۹۸: ۱۱۷).  
 ترجمه‌ی پیشنهادی: و در معنی نزدیک بدین گفته‌اند.

### نتیجه‌گیری:

رساله‌ی قشیریه از متون معتبر تصوف و عرفان اسلامی است که مورد اقبال فراوان عرفا و متصوفه در دوران‌های گذشته قرار گرفته است. از این متن در قرن‌های پنجم و ششم(هق) دو برگردان در زبان فارسی وجود دارد که استاد مرحوم فروزانفر در سال ۱۳۴۵ خورشیدی آن را تصحیح و چاپ و منتشر کرده است. این متن از نظر برگردان دارای کاستی‌ها و نواقصی است که

فهم متن را دشوار کرده است. در این ترجمه عبارات و جملات فراوانی وجود دارد که ترجمه نشده و یا با تغییرات بعضاً اساسی به فارسی برگردانده شده است. گاهی نیز در ترجمه به علت بی دقتی مترجم، ابهامات فراوانی دیده می‌شود. نمونه‌هایی که در این مقاله آمد این نتیجه را می‌دهد که رساله‌ی قشیریه نیازمند به مقایسه‌ای کامل با متن عربی و برگردان و بازنگری مجدد است.

### منابع و مأخذ:

۱. رضایتی، محرم، (۱۳۸۴)، تحقیق در رساله‌ی قشیریه، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲. روضاتیان، مریم، (۱۳۸۶)، «کاستی‌های ترجمه و تصحیح رساله‌ی قشیریه»، مندرج در مجله‌ی گوهر گویا مجله‌ی دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان، سال اول، شماره‌ی اول، صص ۱۵۲-۱۴۳.
۳. منور، محمد، (۱۳۷۶)، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، تصحیح: محمد رضا شفیعی دکدنی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات آگه.
۴. عثمانی، ابوعلی(؟)، (۱۳۷۴)، ترجمه‌ی رساله‌ی قشیریه، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۵. قشیری، ابوالقاسم، (۱۹۹۸)، الرسالة القشیریه، تصحیح: خلیل المنصور، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۶. \_\_\_\_\_، (۲۰۰۸)، الرسالة القشیریه، قاهره، شرکه القدس للتجاره.

پی‌نوشت:

۱. اما به علت غلبه‌ی بعد عرفانی - که به ویژه با تألیف رساله به دست آمده است - دیگر جنبه‌های حیات علمی او چندان شهرتی نیافته است.
۲. در حدود ۳۱ عنوان که هفت عنوان آن چاپ شده و مابقی به صورت نسخه‌های خطی در کتابخانه‌های مختلف محفوظ و نگهداری می‌شود. از آثار چاپ شده‌ی وی موارد ذیل است: الرسالة، لطایف الاشارات، کتاب المعراج، اربع رسائل فی التصوف، فتوا، التخبیر فی علم التذکیر (رضایتی کیشه خاله، ۱۳۸۴: ۳۷-۳۶).
۳. همین ترجمه مبنای کار استاد مرحوم فروزانفر بوده است.
۴. البته در این پژوهش هر جا که مرحوم استاد فروزانفر، عبارات مبهم و مغلق را ترجمه نموده و رفع ابهام کرده‌اند، استفاده شده است.